

تحلیلی بر شرایط فعلی اقتصاد ایران

دکتر محمدرضا رفعتی، کارشناس اقتصادی

دنیای اقتصاد

اقتصاد ایران پس از سپری کردن سال ۹۰ و دستیابی به رشد اقتصادی ۵/۱ درصد^۱ (بدون نفت)، اکنون در میانه سال ۹۱ با چالشهای جدی تر در زمینه های تحریم، تورم، نرخ ارز، بودجه دولت و تجارت خارجی روبهرو است. این عوامل هریک به نوبه خود می تواند میزان و ترکیب رشد اقتصادی کشور را تحت تاثیر قرار دهند. تحلیل شرایط موجود و تبعات آنها می تواند سیاستگذاران را در طراحی بسته های سیاستی مورد نیاز در جهت تقلیل لطمه های وارده و مصونیت بخشی به تداوم رشد اقتصادی کشور یاری رساند.

۱- تجارت خارجی

برخلاف آنچه انتظار می رود، تجارت خارجی ایران لطمه شدیدی ندیده است. واردات کشور در سال ۱۳۹۰ حدود ۳۸/۳ میلیون تن به ارزش ۶۱/۸ میلیارد دلار بوده است که تنها حدود ۶/۹۴ میلیارد دلار آن در اسفند وارد کشور شده است. در ۶ ماهه اول سال ۱۳۹۱ نیز ۱۹/۲ میلیون تن کالا به ارزش ۲۶/۴۸ میلیارد دلار وارد کشور شده که نسبت به مدت مشابه سال قبل از نظر وزنی ۷/۱ درصد افزایش و از نظر ارزشی ۱۰/۴ درصد کاهش داشته است که حاکی از افزایش سهم کالاهایی نظیر گندم و خوراک دام و طیور، و آهن و فولاد در واردات است.

در بخش صادرات غیرنفتی نیز در ۶ ماهه اول سال ۹۱ حدود ۳۷/۵ میلیون تن کالا به ارزش ۲۰/۶ میلیارد دلار صادر گردیده که اگر چه نسبت به مدت مشابه سال قبل از نظر وزنی و ارزشی حدود ۵/۶ و ۴ درصد کاهش یافته، لکن تمام این کاهش ها ناشی از کاهش صادرات محصولات پتروشیمی و میعانات گازی بوده و صادرات دیگر محصولات در مجموع نسبت به مدت مشابه در سال قبل ۲۹ درصد افزایش ارزش و ۱۰ درصد افزایش وزن نشان می دهد.

بنابراین به نظر نمی رسد تولید داخلی از ناحیه تجارت خارجی لطمه شدیدی دیده باشد، مگر آنکه گفته شود سایر نهادهای مورد نیاز تولید با واردات غلات و خوراک دام و طیور جایگزین شده اند. اما واردات اقلام فوق در ۶ ماهه اول سال ۹۱ نسبت به دوره مشابه سال قبل تنها حدود ۳/۵ میلیون تن افزایش نشان می دهد که با کسر رقم مزبور از واردات کل، واردات سایر کالاها به ۱۵/۶ میلیون تن خواهد رسید که در

^۱ - مراجع بین المللی نورشد کمتری برای ایران گزارش کرده اند. رقم فوق از گزارش وزیر امور اقتصادی و دارایی در هفته دولت استخراج گردیده است.

قیاس با رقم ۱۷/۸ میلیون تن در ۶ ماهه اول سال ۱۳۹۰ حدود ۱۲ درصد کاهش نشان می‌دهد. حال اگر سهم واردات در تولید حدود ۱۰ درصد باشد^۲ و امکان جایگزینی داخلی نیز وجود نداشته باشد، انتظار می‌رود رشد اقتصادی حداقل ۱/۲ درصد کاهش یابد^۳. کاهش ۴ درصدی ارزش صادرات غیرنفتی و سهم ۷/۵ درصدی آن نیز به مفهوم کاهش ۰/۳ درصدی در GDP است که در مجموع، رشد اقتصادی را حداقل به میزان ۱/۵ درصد کاهش خواهد داد.

۲- درآمدهای نفتی و تولید نفت

در خصوص میزان تولید و صادرات نفت در ماههای اخیر، ارقام رسمی منتشر شده توسط اوپک حاکی از آن است که تولید و صادرات نفت بترتیب تا ۲/۷ میلیون بشکه و یک میلیون بشکه در روز در مقایسه با ارقام تقریبی ۴ میلیون بشکه و ۲/۳ میلیون بشکه در شرایط عادی - کاهش یافته است. همچنین پیش‌بینی شده است که ارزش صادرات نفت کشور به حدود ۵۰ میلیارد دلار کاهش یابد. حال اگر فرض کنیم تولید نفت ۳۰ درصد کاهش یافته باشد، با توجه به سهم ۹ درصدی نفت در تولید ناخالص داخلی، انتظار می‌رود تولید ناخالص داخلی حدود ۲/۷ درصد کاهش یابد.

۳- بوجه دولت

محدودیت فروش نفت و نقل و انتقال ذخایر ارزی کشور باعث کاهش جدی در درآمدهای دولت گشته است که به تبع آن مجبور به صرفه‌جویی در هزینه‌های عمرانی^۴ و جاری بودجه گردیده است که تبعات این امر در کاهش فعالیت‌های عمرانی و هزینه‌های مصرف حقوق بگیران و خود دولت تجلی خواهد یافت و به کاهش در تولید ناخالص داخلی کمک خواهد کرد. از آنجا که یک سوم تشکیل سرمایه خالص ثابت ناخالص داخلی معمولاً توسط دولت صورت می‌گیرد، کاهش هزینه‌های عمرانی تاثیر منفی قابل ملاحظه‌ای بر ظرفیت تولید در کشور برجای خواهد نهاد.

۴- نرخ ارز و تورم

نرخ تورم به روایت مرکز آمار ایران در تیرماه ۹۱ به حدود ۲۶ درصد رسید. لکن در هفته‌های اخیر افزایش شدید نرخ ارز در بازار غیررسمی و موضع‌گیری‌های انفعالی و دیرهنگام مقامات پولی از یکسو و مینا قرار گرفتن این قیمت ارز در تعیین سایر قیمت‌ها از سوی دیگر باعث افزایش شدید قیمت‌ها در زنجیره تولید گشته است. عدم اعلام یک نرخ ارز متعادل به عنوان ارزش واقعی دلار و تلاش برای تنظیم عرضه و تقاضا

^۲ - تولید ناخالص داخلی معادل ۶۰۰ میلیارد دلار فرض شده است.

^۳ - فرض بر آن است که واردات کلیه کالاها ۱۲ درصد کاهش یافته باشد. اما طبق آمار ۶ ماهه اول سال ۹۱، واردات کالاهای لوکس و مصرفی مانند موبایل، خودرو و سیگار به شدت افزایش یافته که این امر به مفهوم کاهش شدیدتر در واردات سایر نهادهای تولید است.

^۴ - گفته می‌شود که در ۶ ماهه اول سال ۹۱ مهم بسیار کوچکی از هزینه‌های عمرانی تخصیص یافته است.

برای ارز و رسیدن به قیمت واقعی دلار در کنار عرضه محدود ارز در اتاق مبادلات ارزی آنهم به قیمت بالا، نه تنها به افزایش قیمت‌ها رسمیت بخشیده بلکه با تقویت انتظارات در خصوص افزایش بیشتر قیمت ارز و کالاها در آینده، انجام بسیاری از معاملات را به حالت رکود کشانده است. عدم عرضه کالا از سوی تولیدکنندگان و تلاش برای خرید و ذخیره‌سازی از سوی مصرف‌کنندگان نیز به تشدید روند افزایش قیمت‌ها کمک کرده است.

برخورد با اخلاگران در بازار ارز نیز باعث انتقال منابع به بازار سکه، سهام و مسکن گردیده و این بازارها را حبابی ساخته است. قیمت ارز در بازار به ظاهر کاهش یافته اما با توجه به افزایش قیمت سکه، علیرغم کاهش قیمت طلا در بازار جهانی، قیمت دلار در بازار آزاد نه قیمت مصنوعی ۲۸۰۰ تومان، بلکه رقمی بیش از ۳۳۰۰ تومان است.

ارقام جدیدی برای تورم منتشر نشده است لکن بعید نیست که این نرخ تا پایان مهرماه به ۳۵ تا ۴۰ درصد برسد.

۵- نقدینگی و نرخ بهره

رشد نقدینگی کشور در سه ماهه اول سال ۹۱ نسبت به مدت مشابه سال قبل حدود ۲۴ درصد افزایش یافته و به ۳۷۴ هزار میلیارد رسیده است این در حالی است که رشد تولید ناخالص داخلی کمتر از ۵ درصد بوده است. با وجود این رشد نقدینگی، تولیدکنندگان کشور از کمبود نقدینگی شکایت دارند. علت این دوگانگی، غیرواقعی بودن نرخ سود بانکی است. هنگامی که نرخ سپرده یکساله ۱۶ درصد و نرخ تورم ۲۶ درصد باشد، نرخ واقعی بهره منفی ۱۰ درصد خواهد بود. در این شرایط انگیزه پس‌انداز در بانک تضعیف خواهد و مردم تلاش خواهند کرد دارایی‌های بانکی خود را به ارز، طلا و مسکن تبدیل کنند. همزمان، به دلیل منفی بودن نرخ واقعی بهره، افراد بیشتری متقاضی اخذ تسهیلات از بانکها خواهند شد که لزوماً صرف تولید نیز نخواهد شد زیرا در شرایط عدم قطعیت، خرید دلار، سکه و مستغلات سهلتر بوده و بازده سریعتری خواهد داشت. تشدید کمبود نقدینگی و کاهش یا رکود در تولید از پیامدهای این امر خواهد بود و زمینه رانت و فساد مالی در سیستم بانکی تقویت خواهد شد. همزمان، تلاش خواهد شد تا در بازپرداخت تسهیلات قبلاً اخذ شده تاخیر ایجاد شود که این نیز چرخه گردش نقدینگی را کندتر خواهد کرد. این در حالی است که افزایش شدید قیمت ارز و تورم قیمت نهاده‌ها، نقدینگی مورد نیاز واحدهای تولیدی را افزایش داده است.

۶- تولید و اشتغال

مرکز آمار ایران نرخ بیکاری در کشور را در بهار سال ۹۱ معادل ۱۲/۹ درصد اعلام کرده است که نسبت به سال قبل ۱/۲ درصد کاهش نشان می‌دهد. بدون آن که بخواهیم این عدد یا شیوه محاسبه آن را زیر سوال

ببریم باید به این نکته اشاره کنیم که با توجه به ورود نیروهای تازه به بازار کار برای آن که نرخ بیکاری افزایش نیابد، اقتصاد کشور باید حدود ۲ الی ۳ درصد در سال رشد کند. شایان ذکر است که ثابت ماندن نرخ بیکاری به مفهوم ثابت بودن تعداد بیکاران کشور نیست زیرا نیروی کار مدام در حال افزایش است. از مجموع آنچه در سطور قبل گفته شد چنین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در تمام بخشهای اقتصاد کشور اعم از تجارت خارجی، نفت و بودجه دولت (سیاست‌های مالی)، سیاستهای پولی، سرمایه‌گذاری، تورم و نرخ ارز علائمی در جهت رشد تولید ناخالص داخلی به چشم نمی‌خورد و با تشدید تحریم‌ها انتظار می‌رود این موضوع تشدید گردد. تنها در بخش کشاورزی با توجه به وابستگی محدود آن به ارز و وضعیت نسبتاً مطلوب بارندگی انتظار رشد مثبت وجود دارد.

از این رو انتظار می‌رود در صورت استمرار شرایط فعلی نرخ رشد اقتصادی کشور به شدت کاهش یافته و حداکثر به منهای یک درصد محدود گردد. در این شرایط افزایش نرخ بیکاری به حدود ۱۴ الی ۱۵ درصد دور از انتظار نخواهد بود.

بحران فعلی کشور گرچه ریشه در سیاستهای پولی، مالی و ارزی گذشته دارد اما در حال حاضر تنظیم قیمت و بازار ارز نقشی حیاتی ایفا می‌کند. مدیریت صحیح عرضه و تقاضا برای ارز، اعلام یک قیمت هدف برای ارز (مثلاً ۲۰۰۰ تومان به ازاء هر دلار) و نشان دادن تعهد دولت در کاهش نرخ کاذب فعلی با حمایت سیاستهای فراگیر و هماهنگ پولی، مالی و تجاری، واقعی کردن نرخ بهره و تعدیل نرخ حقوق ورودی، تشدید بازرسی و نظارت بر قیمت کالاها و خدمات و سرکوب انتظارات تورمی از مهمترین اقدامات لازم است که باید به سرعت اجرایی شوند تا با عادی سازی شرایط بحرانی فعالیت چرخ تولید را با سرعت بیشتری به حرکت وادارند.